

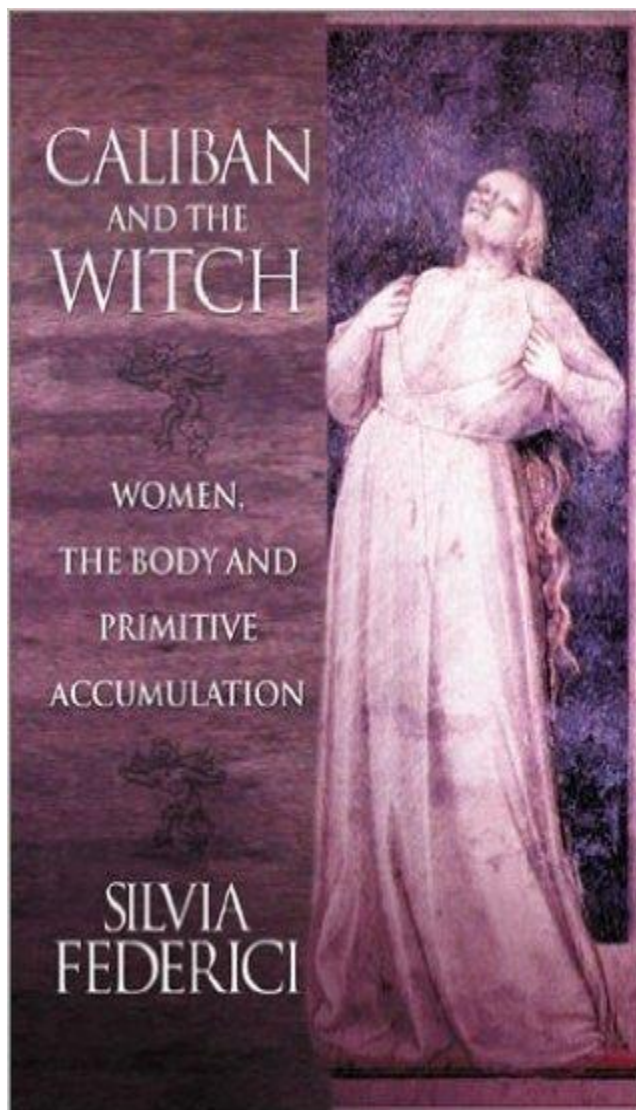
نگاهی به کتاب

«کالیبان و ساحره» نوشته سیلویا فدریچی

وضع مزد در کارخانه و لغو مزد در کارخانه

علی سالم

«کالیبان و ساحره» نام دو شخصیت نمایش‌نامه «طوفان» شکسپیرند. کالیبان برده شورشی ضداستعمار که دست از مقاومت برنمی‌دارد؛ نمادی از «جسم و بدن پرولتاریای جهانی». ساحره که شکسپیر او را در پس‌زمینه نگه می‌دارد: محو او از صحنه نمایانگر شروع اهلی کردن زنان است، ربودن آگاهی زنان نسبت به تصمیم‌گیری درباره تولید مثل، تبدیل مادرانگی به کار اجباری، پایین آوردن ارزش کار بازتولیدی و رشد گسترده تن‌فروشی به دلیل سلب مالکیت زمین‌های اشتراکی. نام‌های کالیبان و ساحره هم جنبه نژادی و جنسی منضبط کردن بدن‌ها توسط سرمایه را با یکدیگر تلفیق می‌کنند و هم چهره‌های عامی و نافرمانی را که در مقابل آن دست به مقاومت می‌زنند. در کتاب «کالیبان و ساحره» ساحره مرکز صحنه را اشغال می‌کند.



مهم‌ترین ایده کتاب شکار صدها هزار ساحره و اعدام آنها به عنوان یکی از اشکال خشن «انباشت به‌اصطلاح اولیه سرمایه» و ارتباط شروع جنگی خونین علیه زنان هم‌زمان با رشد سرمایه‌داری است. «کالیبان و ساحره» تاریخ‌گذار اروپا از دوره فئودالی به سرمایه‌داری است با تمرکز بر تغییراتی که در وضعیت زنان و نظام پدرسالاری رخ داد. نقش مهم در این تحول بر عهده زن به عنوان نیروی کار مجانی و برده مدرن است. سیلویا فدریچی نویسنده کتاب در بررسی تاریخی خود، روند تبدیل بدن انسان را به ماشین کار و ایجاد نظام مزدی و مطیع‌سازی زنان برای انجام وظیفه بازتولید نیروی اجتماعی کار بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه رحم زنان و زادوولد اجباری در خدمت تثبیت و رشد سرمایه‌داری قرار گرفت؛ سویی‌ای از رشد «تمدن سرمایه‌داری» که در آثار مارکس دیده نشده بود. مارکس در جلد اول سرمایه انباشت اولیه را فقط از منظر کارگران صنعتی بررسی می‌کند و با اشاره‌ای گذرا به کشف طلا و نقره در آمریکا و به بردگی گرفتن ساکنان اولیه آمریکا و آفریقا توسط اروپاییان از کنار آن می‌گذرد. فدریچی همچون متفکران مارکسیست دیگری از جمله رزا لوکزامبورگ و دیوید هاروی انباشت اولیه را فقط مختص به پیشاتاریخ سرمایه‌داری و مرحله آغازین آن نمی‌داند و امتداد این خشونت را تا به امروز که با اشکال جدیدی از اتحاد خشونت دولت و سرمایه

مواجهیم، بیان می‌کند: «آغاز دور جدیدی از گسترش روابط سرمایه‌داری در سراسر کره زمین و بازگشت جهانی پدیده‌هایی که عموماً مختص دوران پیدایش سرمایه‌داری‌اند، از جمله مصادره زمین‌های میلیون‌ها تولیدکننده کشاورزی و رشد بی‌سابقه فقر و سرکوب کارگران، بی‌خانمانی عده زیادی از مردم در سرتاسر جهان، جنگ‌های امپریالیستی، پدیده مهاجران، سیاست‌های تعدیل ساختاری و ...». او از این طریق موارد اصلاحی مهمی به تحلیل‌های مارکسیستی درباره تبیین مفهوم «انباشت اولیه» می‌افزاید. پروژه او همچنین هم‌راستا با پروژه میشل فوکو در «مراقبت و تنبیه» است البته با تکمیل آن و جبران بی‌توجهی او به مقوله انباشت سرمایه.

فدریچی در ایتالیا به دنیا آمد ولی از دهه ۱۹۶۰ در ایالات متحده زندگی کرده است. در آمریکا بود که مبارزات فمینیستی و همکاری‌اش با جنبش سیاهان بیشتر و بیشتر شد. او بنیان‌گذار «شبکه بین‌المللی دستمزد برای زنان خانه‌دار» است و همه روابط اجتماعی را بازتولیدکننده روابط سرمایه‌داری و مرتبط با امر تولید می‌داند که در آن جامعه به یک کارخانه تبدیل شده است. با کمک ایدئولوژی‌ای که کار خانگی زنان را یک وظیفه طبیعی جلوه می‌دهد، مرد محق است محصول کار خانگی زنان را تصاحب کند؛ امری که در دوران پیش به هیچ‌وجه بدیهی نبود و در تاریخ تکوین سرمایه‌داری امری لازم و ضروری است. از نظر او جنبش دریافت مزد برای کار خانگی معادل و متحد جنبش لغو کار مزدی در نظام اجتماعی موجود است.

فدریچی در خلال دهه ۱۹۸۰ در نیجریه زندگی و تدریس کرد و در آنجا نیز با سازمان‌های زنان علیه سیاست‌های تعدیل ساختاری همکاری و مبارزه کرد؛ سیاست‌هایی که در سراسر آفریقا به محک آزمون گذاشته شده بودند. اهمیت مباحث فدریچی در شکاف‌ها و کاستی‌های موجود در قرائت‌های فمینیستی و مارکسیستی آشکار می‌شود؛ هم بی‌توجهی مارکسیسم ارتدوکس به مسئله زنان و جنسیت و هم بی‌توجهی فمینیسم لیبرال به مسئله طبقه و ادغام آن در ساختار نولیبرالیسم. بحث و جدل‌های نظری جدید حول این مباحث را باید در پیوند با وقایع ابتدای قرن بیست‌ویکم مثل تجربه بهار عربی یا جنبش تسخیر و پیامدهای آن خواند. امروز با ادامه ماشین فقیرسازی اکثریت مردم چه در لیبرال‌دموکراسی‌های توسعه‌یافته و چه در سرمایه‌داری‌های پیرامونی، بیش از همیشه مشخص شده که فقط تفکر و کنش در سنت مارکسیستی است که می‌تواند فمینیسم را از محدودیت‌های موج اول و دوم آن و محدودیت‌های امروز رها کند و آن را به آرمان اولیه‌اش یعنی عدالت اجتماعی با تکیه بر فاکتورهای طبقه، جنسیت و قومیت بازگرداند. شاید به همین خاطر باشد که فدریچی چندان هم روی «فمینیست» بودن خود یا نگارش یک تاریخ‌نگاری زنانه تأکید ندارد. او در مقدمه کتاب «کالیبان و ساحره» می‌نویسد: «تحلیل من به عبور از دوگانگی «جنسیت» و «طبقه» کمک می‌کند. در جامعه سرمایه‌داری، هویت جنسی تبدیل به مفهوم ویژه‌ای شده است اما جنسیت را نباید یک واقعیت فرهنگی ناب دید، بلکه باید به آن به‌مثابه خصوصیات روابط طبقاتی نگریست». او با پیوند مفاهیم اقتصاد سیاسی به سوبیه‌های حذفی تاریخ‌نگاری مسلط بر این حقیقت پافشاری می‌کند که در دوران حاضر، پیکار برای عدالت اجتماعی و هر پروژه رادیکال رهایی‌بخشی ناگزیر به «سوژه زن» گره خورده است.

برگرفته از شرق